ابراهیم ادهم

جی.اچ.لی هانت

ترجمه : محبت، محمد جواد

در سحرگاه یک شب روشن‏ پور ادهم زخواب شد بیدار خواب او بود عین بیداری‏ ذهن او باز و قلب او هوشیار

بسترش زیر پرتو مهتاب‏ مثل گلبرگ زنبقی زیبا در کنار سکوت و آرامش‏ نور باران،زمین،زمان همه جا

در کتابی طلایی آن شب دید می‏نویسد فرشته‏یی خوشرو گرچه ترسیده بود،از او پرسید چیست کار تو؟ای عزیز بگو

داد پاسخ که می‏نویسم من‏ نام خوبان و دوستان خدا گفت با آن فرشته ابراهیم‏ نام من نیز هست در آنجا؟

داد پاسخ فرشته،نام تو نیست‏ در صف عاشقان یزدان‏دوست‏ گفت بنویس اگر که زحمت نیست‏ پسر ادهم است،انسان دوست

شب دیگر،فرشته باز آمد وان کتاب طلایی‏اش در دست‏ پور ادهم سؤال کرد از او نام خوبان هنوز پیش تو هست؟

نامها را فرشته،ظاهر ساخت‏ در حضور دو چشم بهت‏آلود چه شگفت است،ای خدای بزرگ! نام ادهم جلوتر از همه بود